



در درس پنجم پیدایش جریان منورالفکری به عنوان یک نیروی جدید در مقابل نیروی مذهبی و نیروی استبداد را مورد بررسی قرار دادیم. در این درس جریان روشنفکری را که ظهور بیشتری در دوره پهلوی دوم پیدا کرد، مورد بررسی قرار می‌دهیم. معنای لغوی روشنفکری، بهره‌وری از فکر روشن است و در عرف عام آن را مترادف زمان آگاهی، آشنایی با مسائل و حوادث روز یا داشتن مواضع فعال اجتماعی می‌دانند. این لغت در آغاز قرن بیستم در غرب، برای جمعی از نویسندگان به کار برده شد که با رویکرد سیاسی اعتراض‌آمیز خود در جهت تغییر و تبدیل وضعیت موجود، تأثیرگذار بودند. روشنفکری^۱ در غرب بیشتر یک اندیشه سیاسی و اجتماعی است که در چهارچوب و اصول کلی روشنگری، که در درس قبل به آن اشاره کردیم، برای پاسخ به بخشی از معضلات جهان غرب پدید آمد و اقتضای آن رویکرد غیر محافظه‌کارانه^۲ و انقلابی در جهت تغییر ساختار سیاسی و اقتصادی نظام جهانی و سلطه آن است. هر چند بعدها روشنفکری به معانی دیگری نیز به کار برده شد.

روشنفکری در ایران

نخستین نشانه‌های روشنفکری در ایران بعد از انقلاب روسیه و به قدرت رسیدن مارکسیست‌های انقلابی و جریان چپ^۳ در همسایگی ایران ظاهر شد. به عبارت دیگر، ظهور روشنفکری در ایران به دنبال جریان روشنفکری در غرب بود. از این رو روشنفکران اولیه به لحاظ اندیشه‌ای، به روشنفکران غرب و بخصوص به جریان چپ نزدیک بودند و البته این تفاوت بارز را با منورالفکران دارند که احساس رسالت مبارزه با یک قدرت مسلط جهانی را نیز داشتند، احساسی که منورالفکران ایرانی هرگز آن را تجربه نکردند.

۱. Intellectuality.

۲. محافظه کار به کسی گفته می‌شود که وضع موجود سیاسی و اجتماعی را می‌پذیرد و برخورد فعالی با آن ندارد و از تغییر، به خصوص تغییرات ریشه‌ای و بنیادی اجتناب می‌کند. محافظه‌کاری (Conservetism) در برابر تندروی و انقلابی بودن است.

۳. جریان چپ یا چپ‌گرایی، در دوره معاصر به اندیشه‌ای گفته می‌شود که در مقابل نظام سرمایه‌داری معتقد به مبارزه است و میل به تغییرات سریع در آنها زیاد است و معمولاً حامی طبقه متوسط و پایین جامعه هستند. ریشه اصطلاح چپ و راست از زمان انقلاب فرانسه است که در مجمع ملی آن، نمایندگان انقلابی و تندرو در طرف چپ و محافظه کارها در طرف راست می‌نشستند. از وقتی این اصطلاح در ایران رایج شد، به کسانی که طرفدار مارکسیسم بودند یا اندیشه‌هایی نزدیک به آنها داشتند، چپ‌گرا می‌گفتند.

با اندکی تأخیر از روشنفکران اولیه، طیف دیگری از روشنفکران در ایران ظاهر شدند که به همان معنا روشنفکر بودند، یعنی زمان آگاه و آشنا به حوادث روز و دارای موضع فعال اجتماعی بودند، اما افکار و اندیشه‌های مذهبی قوی داشتند و یک جریان اجتماعی و روشنفکری دینی را پدید آوردند. بنابراین روشنفکری در ایران به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

الف روشنفکران غیردینی؛ اینان روشنفکرانی هستند که گرچه ممکن است مخالف دین هم نباشند، اما اندیشه سیاسی و اجتماعی آنان ریشه دینی ندارد و از این جهت تابعی از روشنفکران اروپا هستند.

ب روشنفکران دینی؛ کسانی که دین را مبنای عمل و فعالیت اجتماعی خود قرار داده و با اعتقاد به اینکه دین اسلام توانایی رهبری فکری و عملی انسان‌ها در عصر حاضر را دارد، براساس آن فعالیت خود را تنظیم می‌کنند.

تفاوت منورالفکری و روشنفکری غیردینی

منورالفکری و روشنفکری غیردینی، هر دو در دسته نیروی سوم و در برابر دو نیروی مذهبی و استبداد، دسته‌بندی می‌شوند. زیرا هر دو از معرفت تجربی محض بهره می‌برند، آرمان توسعه مادی و هر چه شبیه‌تر شدن به غرب را در سر می‌پروراندند و از حمایت‌های خارجی برخوردارند. با این وجود، منورالفکری و روشنفکری تفاوت‌هایی هم با یکدیگر دارند؛

- ۱ کاربرد زمانی آنها: به این معنا که اصطلاح منورالفکر بیشتر تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ و روشنفکر در سال‌های پس از آن، برای نیروی سوم به کار برده می‌شود.
- ۲ در آثار منورالفکران هرگز عباراتی را نمی‌یابید که به پرسش از چیستی و هستی تفکر و تمدن غربی بپردازد. آنها هرگز به حقیقت و هویت تمدن غرب پی نبرده بودند، نه در آن تردید می‌کردند و نه پرسش از آن را بر می‌تافتند. اما روشنفکران غیردینی، که بیشتر پس از شهریور ۱۳۲۰ شکل گرفتند، در پی آن بودند که با مبانی تمدن غرب آشنا شوند و به عنوان یک جریان فکری در ایران عمل کنند. آنان، گام‌های نخستین را در مسیر تعلیم آموزش‌های غربی برداشتند؛ آن هم در الحادی‌ترین چهره آن یعنی مارکسیسم که از طریق جزوه‌های حزب توده صورت می‌گرفت.
- ۳ روشنفکری نسبت به هیئت حاکمه با نوعی بار سیاسی چپ همراه است و این بار سیاسی بر فضای روشنفکری جامعه ایران تا چند دهه پس از شهریور ۱۳۲۰ سنگینی می‌کند.

مقایسه

شباهت‌ها و تفاوت‌های میان منورالفکران و روشنفکران غیر دینی را در جدولی تنظیم کنید. اگر شباهت یا تفاوت دیگری هم می‌یابید، آن را هم بنویسید.

گروه‌های مختلف روشنفکری غیردینی

جریان روشنفکری غیردینی خود به چند گروه تقسیم می‌شود:

۱ | جناح چپ

روشنفکری جناح چپ، پس از شهریور ۱۳۲۰، در حزب توده سازمان می‌یابد. مؤسسان این حزب کسانی بودند که تحت تأثیر جریان جهانی مارکسیسم، اندیشه‌های ماتریالیستی داشتند و به مارکسیسم به عنوان یک نهضت جهانی می‌نگریستند که در آینده نزدیک نظام سرمایه‌داری را از میان می‌برد و مارکسیسم و نظام اجتماعی آن (کمونیسم) را بر جهان حاکم می‌کند. آنان کشور شوروی را پایگاه این جریان جهانی می‌دانستند و تابع سیاست‌های شوروی بودند. آموزش‌های حزب توده که به صورت آشکار ضد مذهبی و الحادی بود، بخشی از اندیشه‌های غربی (یعنی ماتریالیسم و مارکسیسم و اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی آن) را به طور مستقیم و در سطحی گسترده به جامعه ایران شناساند. حزب توده در شرایطی تأسیس شد که کشور شوروی و متحدان غربی آن (انگلستان و آمریکا) در جنگ جهانی دوم ایران را به اشغال درآورده بودند. عملکرد سیاسی حزب توده، تابع مستقیمی از سیاست کشور شوروی است. از جمله اقدامات حزب توده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱ | گسترش اندیشه‌های الحادی و ماتریالیستی در ایران و شکل دهی به جناح چپ روشنفکری در ایران
- ۲ | مبارزه علیه نهضت جنگل،
- ۳ | مبارزه علیه شهید مدرس،
- ۴ | تلاش برای به دست آوردن امتیاز نفت شمال برای شوروی،
- ۵ | خدمت به تجزیه طلبان آذربایجان و کردستان،
- ۶ | پرهیز از حمله جدی به انگلیس به دلیل اتحاد آن با شوروی^۱.

در کنار حزب توده، به تدریج افراد و گروه‌های دیگری پیدا شدند که همین اندیشه‌های مارکسیستی را داشتند، اما وابسته به حزب توده نبودند. مجموعه این افراد و گروه‌ها جناح چپ روشنفکر غیردینی، در عصر پهلوی را تشکیل می‌دادند.

۲ | جناح راست

جناح راست روشنفکری غیردینی که تا حدود زیادی ادامه جریان منورالفکری است و اندیشه‌هایی نزدیک به آن دارد، در شکل‌گیری حاکمیت رضاخان و قوام آن در زمان محمدرضا پهلوی سهیم بود و با تأیید یا سکوت خود، تداوم حکومت پهلوی را تا آخرین روزهای حاکمیت ممکن ساخت. همراهی و همکاری آنها با رضاخان و پسرش نیز موجب شد قدرت سیاسی و پایگاه اجتماعی آنها در برابر جناح‌های رقیب دچار ضعف شود.

۱. احسان طبری، کز راه‌ها، خاطراتی از تاریخ حزب توده، ص ۲۱.

جناح راست روشنفکری بر خلاف حزب توده دارای انسجام و آموزش‌های فکری هماهنگ نیست و پس از یک دوره تقلید از مظاهر زیستی و سیاسی غرب و اهانت به ابعاد سنتی جامعه، آشنایی ضعیفی با تفکر غرب به دست می‌آورد. جناح راست روشنفکری، گرچه دیدگاه‌های چپ و مارکسیستی را باور ندارند و یا با دولت‌های غربی ارتباط تشکیلاتی پنهانی دارند و فرهنگ و اندیشه‌های آنان را می‌پسندند، اما از شعارهای چپ، مانند نفی استبداد و تحوّل در نظام اجتماعی بهره می‌گیرند و به هیچ وجه آشکارا از نظام سیاسی غرب و کارگزاران آن در ایران دفاع نمی‌کنند.

فعالیت کلاسی

چه تفاوت‌هایی میان جناح چپ و راست جریان روشنفکری وجود دارد؟



دکتر محمد مصدق در ۱۲۵۸ ش در تهران به دنیا آمد و در ۱۳۴۵ درگذشت. وی در رشته حقوق تحصیل کرد و نماینده هشت دوره مجلس شورای ملی بود. در دوره رضا شاه با او مخالفت کرد و مدتی خانه‌نشین شد. پس از کناره‌گیری رضاشاه فعالیت خود را آغاز کرد. وی پایه‌گذار نهضت ملی شدن نفت بود. به همین منظور جبهه ملی را تشکیل داد که رجال و شخصیت‌های ملی دهه ۲۰ در آن عضو بودند. با توجه به استقبال مردم و حمایت روحانیت از ملی شدن نفت، نخست‌وزیر شد و شرکت نفت را ملی اعلام کرد. با بروز اختلافات میان وی و گروه‌های مذهبی متحد با او، آمریکا و انگلیس از فرصت استفاده کرده و علیه او کودتا کردند و شاه او را برکنار کرد و او را محاکمه نمود.

۳ | جبهه ملی

همان‌طور که قبلاً گفتیم، ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم، تفکری بود که منورالفکران، آن را طی سال‌های حاکمیت رضاخان مطرح کردند و سبب اقتدار رضاخان و انسجام جناح راست روشنفکری شدند. موج دیگری از ملی‌گرایی در اواخر دهه بیست مطرح شد که در سال ۱۳۲۸ پس از برخی رسوایی‌های سیاسی و انشعاباتی که در حزب توده رخ داد، در میان روشنفکران گسترش بیشتری یافت که بیشتر استقلال ملی را تبلیغ می‌کرد. و حتی برخی از عناصر جناح چپ که آموزش‌های ضدامپریالیستی را از آموزه‌های مارکسیستی فرا گرفته بودند در بر گرفت.

در این شرایط جبهه ملی شکل گرفت. جبهه ملی در سال ۱۳۲۸ توسط دکتر مصدق و بارانش پایه‌گذاری شد. این جبهه یک نهاد صرفاً سیاسی بود که برای استقلال ایران و حفظ منافع آن شکل گرفت و طیف‌های مختلف مذهبی و حتی مارکسیستی را دربر می‌گرفت و شکل معتدلی از ملی‌گرایی را دنبال می‌کرد. این جبهه از حمایت دو دولت صاحب نفوذ در ایران (شوروی و انگلستان) برخوردار نبود، بنابراین قدرت آن را باید در موقعیت مردمی‌اش یا در اعتماد به قدرتی دیگر جست‌وجو کرد.

جبهه ملی پس از طرح مسئله نفت، در ملی کردن این صنعت تبلور یافت و با آنکه ساختاری غیر مذهبی داشت، اما از آن رو که نه یک جریان ضد دینی بود و نه وابسته به بیگانه تلقی می‌شد، به هنگام طرح مسئله نفت، مورد حمایت بخشی از نیروی مذهبی قرار گرفت و از این طریق از حمایت مردمی برخوردار شد و در پرتو همین حمایت نیز به قدرت رسید. اما پس از به قدرت رسیدن به دلیل بی‌توجهی به نقش نیروی مذهبی در جلب حمایت‌های مردمی، حریم آن را رعایت نکرد و برخی سیاست‌های غیر دینی را پیش گرفت که سبب دوری آن از نیروی مذهبی شد. هم‌چنین جبهه ملی برای رفع مشکلات اقتصادی که در درگیری با انگلستان پیش آمده بود، سیاست دیگری را نیز دنبال کرد که این دوری را شدت بخشید. این سیاست، بهره‌گیری از امکانات آمریکا از راه استفاده از تضادی بود که بین منافع آمریکا و انگلیس جریان داشت. سرانجام دوری جبهه ملی از نیروی مذهبی موجب شکست آن شد. با کنار رفتن جبهه ملی، آمریکا که خود را در تحولات اخیر ایران باز یافته بود، به عنوان قدرتی برتر به گسترش حاکمیت خود پرداخت.

طیف‌های مختلف روشنفکری غیردینی در سال‌های پس از ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی

جریان‌ها ↓	ایده اصلی ↓	مصادیق ↓	اثرگذاری اجتماعی ↓
جناح چپ ←	اندیشه‌های مارکسیستی (ضد سرمایه‌داری)	حزب توده گروه‌های چریکی مارکسیستی	رواج اندیشه‌های مادی‌گرایانه و ضدمذهبی مارکسیستی
جناح راست ←			همراهی و هماهنگی برای ایجاد و تداوم حاکمیت پهلوی
جبهه ملی ←	استقلال ملی	دکتر مصدق و یارانش	تلاش برای پایان دادن به وابستگی ایران

بررسی

با توجه به توضیحاتی که داده شد، عوامل شکست جبهه ملی در برابر استبداد آمریکایی را بیان کنید.

استبداد آمریکایی و تأثیر آن بر جریان‌های روشنفکری غیردینی

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با حمایت آمریکا به نتیجه رسید، نقطه عطف دیگری است که کیفیت جریان‌های فکری و جایگاه اجتماعی آنها را تحت تأثیر قرار داد و این وضعیت را تا سال ۱۳۴۲ استمرار بخشید. قدرت سیاسی حاکم که در حاشیه سیاست غرب و خصوصاً آمریکا عمل می‌کرد، در جهان دوقطبی آن روز جریان روشنفکری چپ را به عنوان رقیب خطرناکی می‌دید که به دلیل حضور بلوک شرق ظرفیت جایگزینی و تصاحب قدرت را داشت.

حذف شوروی از صحنه سیاسی ایران، بعد از کودتای ۱۳۳۲، حزب توده را که در عملکرد خود تابع آن بود، به سکوت، سازش و یازندان و تبعید کشاند. بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲، حزب توده هیچ‌گاه موقعیت پیشین خود را بازیافت. هرچند با استفاده از فرهنگ ترجمه، ادبیات گسترده‌ای را در حوزه دانش اجتماعی تولید کرد. بخش قابل توجهی از این ادبیات، خارج از حوزه آموزش‌های دانشگاهی و بیشتر در سطوح روزنامه‌نگاری و مجلات تولید می‌شد و در اختیار طبقات خاصی از جامعه قرار می‌گرفت. سرانجام اعضای این جریان به سه دسته تقسیم شدند؛

- ۱ | بخش گسترده‌ای از حزب و رهبری آن جذب دربار شدند و در خدمت نظام شاهنشاهی به کار رسمی گمارده شدند؛ بخش‌های مختلف نظام حاکم از مراکز امنیتی تا دفتر شهبانو فرح، میدان کار این گروه بود. آنها با انجام مصاحبه‌هایی در خصوص وابستگی حزب به شوروی، بسیاری از زمینه‌های فعالیت‌های بعدی حزب را از بین بردند.
- ۲ | بخشی دیگر به عنوان نیروی ذخیره و در انتظار فرصت‌های جدید راهی کشورهای وابسته به شوروی در اروپای شرقی شدند.
- ۳ | شماری اندک از جوانان پای‌بند به حزب که از پیوستن به دربار پرهیز داشتند، با ناامیدی از نسل گذشته به سوی حرکت‌های چریکی رو آوردند که در اولین اقدامات عملی خود ناکام ماندند.

چرا جریان روشنفکری غیردینی با شکست مواجه شد؟

جریان روشنفکری به رغم حضور پر حجم خود در طول چهار دهه، به دو دلیل نتوانست در رقابت با قدرت مسلط، جایگاه مناسبی اشغال کند. دلیل اول آرایش جهانی بلوک شرق و غرب و حذف شوروی از صحنه سیاسی ایران بود که جناح چپ این جریان را از حمایت مستقیم قدرت خارجی محروم می‌ساخت. دلیل دوم، ناتوانی این جریان در برقراری ارتباط سازنده و فعال با فرهنگ عمومی و مردم بود و این، همان عاملی است که جریان منورالفکری نیز با آن مواجه بود. فرهنگ عمومی مردم ایران، فرهنگ اسلامی بود و این فرهنگ، اولاً از جهت سیاسی، اقتصادی و نظامی در شرایطی نبود که امکان گفت‌وگو، گزینش و جذب آگاهانه و همراه با تصرف اندیشه‌های غربی را داشته باشد. جریان‌های منورالفکری و روشنفکری غیردینی بدون توجه به هویت معرفتی و جایگاه فرهنگی آن اندیشه‌ها در غرب و بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و سیاسی ایران، به صورت تقلیدی، واژگونه و غیر خلاق می‌خواستند، آن تفکرات را وارد ایران کنند. یعنی

این دو جریان که در غرب، ابتدا در لایه‌های عمیق معرفتی و در سطوح ادبی و هنری و سپس در لایه‌های سیاسی و اقتصادی وارد شده بود در ایران به صورت واژگونه، می‌خواست ابتدا در لایه‌های سیاسی و اقتصادی عمل کند و سپس به لایه‌های عمیق‌تر معرفتی برسد.

ثانیاً عناصر و ابعاد معرفتی این جریان، سازگاری با بنیان‌ها و مبانی فرهنگی موجود نداشت. فرهنگ ایرانی از لایه‌های عمیق عرفانی و فلسفی تا سطوح مناسک و رفتار عملی و ابعاد احساسی و عاطفی خود به شدت از زمینه‌های دینی و مذهبی بهره می‌برد. حال اینکه جریان‌های معرفتی که از جهان غرب الگو گرفته و در حاشیه اقتدار آن عمل می‌کردند، هویتی کاملاً غیرمذهبی و دنیوی داشتند.

روشنفکری در ایران هنگامی وارد منازعات شد که منورالفکری بر اریکه قدرت تکیه زده و از اقتدار رضاخان استفاده کامل می‌کرد و مراحلی از مبارزه با نهادهای مذهبی و دینی را به انجام رسانده بود. در چنین شرایطی روشنفکری غیردینی چنین تصور می‌کرد که دین جایگاه قابل توجهی در میان مردم ندارد و نیازی به استفاده از مفاهیم دینی نیست. همین خصلت غیردینی و گاه دین ستیزانه (در حزب توده و گروه‌های وابسته به آن) این جریان را حتی در رقابت با جریان سیاسی حاکم، در برقراری ارتباط با جامعه و مردم، ناتوان می‌ساخت.

اندیشه و تحقیق

- ▶ سه مدل استبداد ایالاتی، انگلیسی و آمریکایی را با یکدیگر مقایسه نمایید.
- ▶ عملکرد جناح‌های مختلف روشنفکری غیردینی را مقایسه کنید.

منابعی برای مطالعه بیشتر

- ▶ **انواع و ادوار روشنفکری**
نوشته حمید پارسانیا، بخش ۶، از صفحه ۴۷ تا ۵۴.
- ▶ **حدیث پیمانانه**
نوشته حمید پارسانیا، فصل چهارم
- ▶ **جریان‌شناسی فکری ایران معاصر**
عبدالحسین خسروپناه، گفتار نهم.

بازگشت نیروی مذهبی به سیاست فعال



در درس‌های گذشته، تحولات نیروی استبداد از ایل به استبداد انگلیسی (در دوره رضاخان) و سپس استبداد آمریکایی (در زمان پهلوی دوم) و نسبت آن با نیروی مذهبی و نیروی منورالفکری و نیز روشنفکری غیردینی را مورد بررسی قرار دادیم.

در این درس می‌خواهیم به تحلیل نیروی مذهبی و جریان‌های درونی آن در زمانی که استبداد انگلیسی و آمریکایی حاکم است بپردازیم.

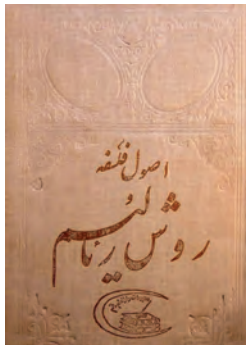
یکی از نقطه عطف‌های نیروی مذهبی در تاریخ معاصر که ناشی از درک موقعیت تاریخی عصر حاضر بود، طرح احیای تفکر دینی در عصر حاضر برای ایستادگی در مقابل تمدن جدید غرب و تجدید حیات اسلام و معارف اسلامی بود. این حرکت در ابتدا به صورت فردی و موردی بود که از همه روشن‌تر و مؤثرتر، اقدامات سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیشتر کشورهای اسلامی، مانند ایران، هند، افغانستان، ترکیه و مصر بود. اما با وجود این حرکت‌های فردی، تحرک چندانی در حوزه‌های علمی و نهاد‌های مذهبی مشاهده نمی‌شد و این در حالی بود که اندیشه‌های غربی از طریق تأسیس دانشگاه‌های جدید و مدارس نوین و نشریات در ایران گسترش می‌یافت. به همین جهت جریان مذهبی از تحولات اجتماعی عقب‌مانده و نتوانسته بود خود را هماهنگ



عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ق) معروف به آیت‌الله مؤسس، بنیانگذار و زعیم حوزه علمی قم از ۱۳۰۱ تا ۱۳۱۵ هجری شمسی بود. آیت‌الله حائری سال‌ها در کربلا و سامرا و نجف تحصیل کرد و سپس به ایران بازگشت. وی ابتدا در حوزه علمی اراک مشغول شد. سپس به دعوت عالمان قم، به این شهر رفت و با شکل دادن به حوزه علمی به سبک امروزی، و برعهده گرفتن ریاست آن، در قم ماندگار شد. ایشان در دوره ریاست خود بر حوزه، بیش از هر چیز به برنامه‌ریزی برای تثبیت و پیشرفت حوزه می‌اندیشید و تحول در روش‌های آموزش و تخصصی شدن ابواب فقه و توسعه دامنه معلومات طلاب را دنبال کرد. برخی از شاگردان ایشان عبارتند از: آیات عظام امام خمینی، اراکی، گلپایگانی، شریعتمداری، سیدمحمدتقی و سیداحمد خوانساری.

با تحولات به پیش برد و حضور فعال در عرصه فکر و فرهنگ و سیاست داشته باشد. در همین زمان که تهاجم به دین و مبانی تفکر دینی توسط منورالفکران و جریان های مارکسیستی و چپ شدت می یافت، استبداد سیاسی نیز به نمادها و شعارهای دینی حمله می کرد و حوزه های علمیه را در تنگنای سختی قرار می داد.

این شرایط ادامه داشت تا اینکه از حدود سال ۱۳۲۰ یعنی در اواخر حکومت رضاخان، جوانه هایی از حرکت های فکری، سیاسی و اجتماعی در حوزه های علمیه و نیروی مذهبی مشاهده گردید. این جوانه ها به تدریج به درختانی تناور و پرثمر در میان نیروی مذهبی تبدیل شدند که جریان احیای تمدن اسلامی را پایه گذاری کردند و نگاه انتقادی به تمدن جدید را با رویکردی تحلیلی و استدلالی پایه گذاری نمودند. این جریان تحول خواه که در ابتدا بخش کوچکی از نیروی مذهبی را تشکیل می داد، اقدامات ذیل را آغاز کرد:



علامه سیدمحمدحسین طباطبایی در ۱۲۸۱ ش در تبریز متولد شد و پس از یادگیری مقدمات در تبریز به نجف اشرف رفت و در محضر علمای بزرگ نجف تحصیل کرد و در فقه و اصول و ریاضیات و فلسفه و عرفان به درجات ممتاز و عالی رسید. ایشان که نگران تهاجم فکری و فلسفی ماتریالیسم غربی بود، پس از آمدن به قم، تدریس فلسفه را آغاز کرد که یکی از محصولات آن کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» می باشد که با توضیحات شهید مطهری منتشر شد و نقش بی بدیلی در مبارزه با افکار فلسفی ماتریالیسم و حس گرایی در دهه های اخیر ایفا کرد.

۱ | احیای علوم عقلی و تبیین معارف اسلام متناسب با نیازهای زمان

مدتی بود که بازار علوم عقلی در حوزه علمیه دچار رکود شده بود و نیازمند کسانی بود که به احیای آن بپردازند و متناسب با مسئله های جدید، علوم عقلی را بازپروری کنند. اولین کسی که در قم در این مسیر ناهموار پای گذارد، امام خمینی بود. ایشان به رغم بی اعتنایی نظام آموزشی حوزه علمیه قم به علوم کلامی، فلسفی و عرفانی در طول چند دهه گذشته، عهده دار تدریس و احیای این علوم می گردد. پس از ایشان، علامه طباطبایی که به قم مهاجرت کرده بود، حرکت امام را تداوم بخشید و به تدریس

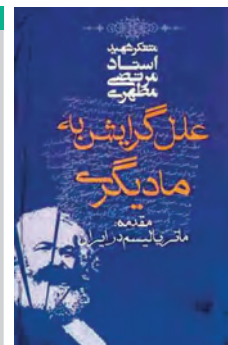
کتاب های مهم فلسفی پرداخت و در ضمن تدریس، مسئله های فلسفی و کلامی جدید را طرح و نقادی کرد. علامه طباطبایی در سایه رهبری قدرتمند آیت الله بروجردی که مرجع تقلید شیعیان و رئیس حوزه علمیه قم بود، و مصونیت حاصل از آن، به تدریس فلسفه، اخلاق و عرفان اسلامی و تفسیر آیات قرآن پرداخت. بدین سان او با توانبخشی علمی به شاگردان علوم عقلی، آموزش فلسفه تطبیقی و مقایسه ای و در نتیجه نقد و بررسی افکار و آموزش های غربی را عهده دار گردید. رهاورد این درس ها، کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» است. تألیف این اثر در اواخر دهه ۱۳۲۰ بود که با توضیحات استاد شهید مطهری از سال ۱۳۳۲ به بعد در سطح وسیعی نشر یافت؛ این کتاب درست به هنگام اولین ترجمه های ناقص فلسفه غرب مثل

«سیر حکمت در اروپا»، اثر محمدعلی فروغی و هم‌زمان با توسعه اندیشه‌های چپ، آمادگی و توان تشیع را برای رویارویی با تفکر غرب نمایاند. گویاترین گواه بر عظمت علمی این کتاب آن است که هرگز هیچ یک از جریان‌های چپ و راست جامعه قدرت نقد آن را نیافتند.

از جمله آثار دیگری که پس از «اصول فلسفه» نگاشته شد، کتاب «فلسفه ما» اثر شهید محمدباقر صدر است که در حوزه علمیه نجف تألیف شد. این کتاب بیشتر به نقد جریان‌های چپ روشنفکری (به خصوص مارکسیسم) پرداخته است.

اثر دیگر علامه طباطبایی «تفسیر المیزان» است که تألیف آن حدود بیست سال به طول انجامید. علامه در این تفسیر به نیازهای اجتماعی‌ای که قرآن پاسخگوی آن است، می‌پردازد. همچنین به شبهات مطرح شده از سوی روشنفکران غیردینی نیز پاسخ می‌دهد. برجستگی عمده «تفسیر المیزان» آن است که ایشان هر گاه با شبهات حس‌گرایان جدید روبه‌رو می‌شود، از دیدگاه فلسفی و عرفانی به نقد مبانی شبهه می‌پردازد و بدین ترتیب نارسایی‌ها و محدودیت‌های حس‌گرایان غربی را می‌نمایاند و مبانی آنها را به نقد می‌کشد.

علامه طباطبایی آثار متعدد دیگری در فلسفه و مسائل اجتماعی اسلام و جایگاه تشیع در اسلام دارد. این آثار روشن‌بینی خاصی به مخاطبان خود می‌دهد و آنان را متوجه غنای معارف اسلامی و برتری آنها بر سایر مکاتب‌های فکری می‌نماید. اقدام بسیار مؤثر دیگر علامه طباطبایی تربیت شاگردانی است که هم شناخت عمیقی از معارف عقلی و قرآن اسلام دارند و هم عصر جدید و جریان‌های فکری در آن را می‌شناسند. این شاگردان حلقه اصلی یاران امام خمینی را تشکیل دادند و هدایت انقلاب اسلامی را در دهه ۱۳۵۰ برعهده گرفتند. شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر، شهید دکتر مفتاح، علامه حسینی تهرانی، شهید آیت‌الله قدوسی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله حسن زاده آملی، آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله جعفر سبحانی و چندین استاد برجسته دیگر حوزه از شاگردان علامه طباطبایی به شمار می‌روند که البته بسیاری از آنها، از جمله شهید مطهری و شهید بهشتی، شاگرد امام خمینی نیز بوده‌اند. در میان این شاگردان، آثار مکتوب و سخنرانی‌ها و دروس استاد مطهری در بازشناسی معارف اسلامی و بیان مبانی اسلام متناسب با مقتضیات زمان نقش مؤثری در تنویر افکار جامعه داشته است. این جریان حوزوی، گرچه به لحاظ کمیّت، بخش وسیعی از حوزه را در بر نمی‌گرفت، اما تأثیر وسیع و عمیقی در تحولات فکری دهه‌های اخیر برجای گذارد و اسلام را به عنوان یک دین زنده و مستدل برای عصر حاضر به مردم شناساند.



کتاب علل گرایش به مادیگری، اثری مهم از استاد شهید مطهری است که بنیان‌های فکری غرب را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. ایشان در این کتاب عوامل غلبه اندیشه مادی‌گرایی و حس‌گرایی و رفتن به سوی سکولاریزم و دوری از دین را توضیح می‌دهد و در مقدمه این کتاب شرایط دهه ۴۰ و ۵۰ ایران را نیز تبیین می‌کند و گرایش‌های فکری به سمت غرب و ماتریالیسم را نقد می‌کند.



با توجه به توضیحات آمده، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:
 ▶ پیشگامان احیای معارف عقلی را نام ببرید.

▶ نتایج تلاش این پیشگامان چه بود؟



آیت‌الله سیدمحمد طالقانی در ۱۲۸۹ ش در طالقان متولد شد و در ۱۳۵۸ درگذشت. ایشان پس از تحصیل مقدمات در طالقان، در ده سالگی به قم عزیمت نمود و مدتی در قم تحصیل کرد و سپس عازم نجف اشرف شد و از اساتیدی مانند آیت‌الله غروی اصفهانی، آقا ضیاء عراقی و سیدابوالحسن اصفهانی بهره برد و به تهران آمد و فعالیت فرهنگی و سیاسی را در مسجد هدایت تهران آغاز کرد و به تفسیر قرآن کریم پرداخت. سیدمحمد طالقانی با جبهه ملی در ملی شدن نفت و بعدها با نهضت آزادی در مبارزات علیه شاه همراهی کرد و بارها زندانی شد. بعد از انقلاب اسلامی اولین امام جمعه تهران بود و به ریاست شورای انقلاب اسلامی از طرف امام خمینی منصوب شد.

۲ | مبارزه سیاسی و اجتماعی با استبداد استعماری

همین جریان تحول‌خواه در نیروی مذهبی جامعه با وجود محدودیت‌های شدیدی که در زمان رضاخان بر آنها اعمال می‌شد، اندک‌اندک خود را آماده حضور مجدد در عرصه سیاسی می‌کرد. ابتدا اقدامات محدودی توسط شخصیت‌هایی چون شهید مدرس و آیت‌الله کاشانی و فدائیان اسلام صورت گرفت، اما تا قیام خرداد ۱۳۴۲ از مبارزه بنیادی و بر مبنای دین خبری نبود. البته در دوره زعامت مرحوم آیت‌الله بروجردی حوزه علمیه قم، نه تنها در برابر اقدامات رضاخان و فرزندش خود را حفظ کرد بلکه به یک مرکز تربیتی منسجم و مقتدر تبدیل شد و زمینه بازخوانی عملکرد حوزه و ایجاد تحول در آن را فراهم کرد.

در سال ۱۳۴۰ کتابی به نام «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت» منتشر شد که حاوی مجموعه مقالاتی مهم برای اصلاح و سازماندهی مجدد حوزه‌های علمیه و روحانیت بود. اغلب نویسندگان آن علمایی از همین جریان تحول‌خواه، از جمله علامه طباطبایی، مرتضی مطهری، دکتر بهشتی، سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی و آیت‌الله طالقانی بودند.

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، تلاش‌های جدیدی از ناحیه نیروی استبداد و جریان روشنفکری غیردینی برای جذب و هضم فرهنگ و سیاست ایران در فرهنگ غرب شکل گرفت. در همین مقطع بود که حرکت نوینی در عرصه مرجعیت شیعه آغاز شد که تا آن زمان سابقه نداشت و آن، قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ بود. با این قیام نقطه عطفی در نیروهای اجتماعی ایران پدید آمد، که برآمده از نیروی مذهبی جریان تحول‌خواه روحانیت و ابتکار عمل آنها بود. امام خمینی در آغاز دهه چهل، سیاست منفی و سلبی نیروی مذهبی را

که بیش از نیم قرن، با صبر و سکوت به وعده فرج بسنده می کرد، به سوی یک سیاست فعال و در عین حال انقلابی تغییر داد. شکست مشروطه این پندار را تقویت کرده بود که زمینه های اجتماعی لازم برای حضور فعال اسلام و تشیع در عرصه سیاست وجود ندارد اما امام خمینی در آغاز دهه چهل با کوله بار تجربه مشروطیت، دریای یأس و ناامیدی را پشت سر گذاشت.

به راستی حرکت سیاسی امام چه اهدافی را دنبال می کرد؟

حرکت سیاسی امام در چهار چوب فقه سیاسی شیعه اهداف مختلفی را می توانست تعقیب کند که در طول یکدیگر قرار می گرفتند. ایشان در گام های نخست، کنترل ظلم، مقاومت و رویارویی با تسلط کفار بر مسلمانان و حراست از عزت اسلامی را در دستور کار خود گذاشته و همراه با آن مشروعیت اصل نظام شاهی را در معرض پرسش قرار داد و از آن پس در پی تحقق آرمانی برآمد که در طول دوران غیبت در سینه و دل جامعه شیعی مستور و پنهان مانده بود. ایشان می توانست حرکت خود را نظیر شهید مدرس و با آیت الله کاشانی در قالب اصول مشروطیت در جهت کنترل ظلم و استبدادی تبیین کند که به تناسب نیازهای یک دولت استعماری شکل گرفته بود، ولیکن حرکت ایشان به این مقدار بسنده نکرد و ولایت فقیه را به عنوان هدف مورد نظر مطرح نمود.

ویژگی های جنبش جدید نیروی مذهبی

بازگشت نیروی مذهبی به سیاست فعال، ویژگی هایی داشت که عبارت اند

از:

۱ | طرح نظریه ولایت فقیه

امام خمینی علیه السلام در همان حال که مبارزه با استبداد استعماری را تعمیق می بخشید و توسعه می داد، نوع حکومتی را که مطابق با قوانین اسلام باشد، تبیین کرد و ارائه داد. با تبیین ایشان، که مورد استقبال علما و روحانیون تحوّل خواه حوزه قرار گرفت، ولایت فقیه تنها ولایت و حاکمیت ذاتاً مشروعی است که در دوران غیبت برای شیعیان قابل تصور است و هر نوع حاکمیتی غیر از آن مصداق حاکمیت طاغوت است. در تاریخ فقه شیعه، فقیهی را نمی توان یافت که مسئله ولایت فقیه را مطرح کرده و سپس آن را طرد کرده باشد و یا فقیهی را نمی توان یافت که به مشروعیت حاکمیت دیگری غیر از ولایت فقیه فتوا داده باشد.

۲ | تکیه به نیروهای مردمی

حرکت امام خمینی از یک مبنای نظری عمیق بهره مند بود که در فرهنگ عمومی و تاریخی جامعه اسلامی ایران ریشه داشت. امام با دریافت همین



کتاب «ولایت فقیه» مجموعه ۱۳ جلسه درس خارج فقه در موضوع ولایت فقیه و حکومت اسلامی است که توسط امام خمینی در سال ۱۳۴۸ ش در ایام اقامت در نجف اشرف برگزار شده است. در این درس، به صورت فقهی و استدلالی، تشکیل حکومت اسلامی در دوره غیبت را بیان می کند و نشان می دهد که ضرورت تشکیل حکومت اسلامی اختصاص به عصر پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام ندارد.

حقیقت بود که با حفظ فاصله خود با حرکت‌های سیاسی چپ و راست، تنها به نیروی اعتقادی‌ای که در جسم و جان مردم ایران ریشه دوانیده بود اعتماد کرد و با اعتماد به همین ذخیره الهی بود که یک انقلاب بزرگ را به ثمر رساند و در یک جنگ بسیار سخت، به مدت هشت سال در برابر قدرت‌های جهانی مقاومت کرد.

۳ | استقبال گسترده مردم

استقبال و حمایت گسترده مردم از حرکت امام نشانه شناخت درست او از لایه‌های معرفتی جامعه و بهره‌گیری مناسب ایشان از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی‌ای بود که در تاریخ و جغرافیای این مرز و بوم ریشه دوانیده بود. امام در پایان دهه پنجاه در حالی پیروزی حرکت خود را مشاهده می‌کرد که رهبران جریان چپ، چهار دهه تلاش خود را بی‌ثمر می‌دیدند.

اندیشه

چرا جنبش امام علیه السلام با حمایت گسترده مردم مواجه شد؟

◆ پیامدهای حضور امام خمینی علیه السلام در عرصه مبارزه علیه استبداد

پیامدهای حضور امام خمینی در مبارزه علیه استبداد عبارت‌اند از:



۱ | قرار گرفتن مرجعیت شیعه در سطح رهبری سیاسی

نیروی مذهبی: امام علیه السلام به عنوان مرجعی دینی در رأس رهبری حرکت فعال سیاسی قرار گرفت و دیگر مراجع را نیز به میدان آورد.

۲ | فراگیر شدن حرکت‌های سیاسی موجود و پوشش دادن به آن: اگر پیش از این حرکت‌های سیاسی

معارض با استبداد در قالب‌های مختلف روشنفکری و یا دینی سازمان می‌یافت و نیروی مذهبی در عرض نیروی روشنفکری قرار می‌گرفت، اینک با حضور امام علیه السلام در صحنه سیاست، نیروی مذهبی با گستردگی خود، دیگر نیروها را می‌پوشاند و آنها ناگزیر با پوشش گرفتن از این حرکت دوام می‌یافتند.

۳ | رویارویی با اصل نظام شاهی و استبداد آمریکایی: با موضع‌گیری تند استبداد نسبت به مذهب پس

از رحلت آیت‌الله بروجردی، کشتار پانزدهم خرداد و سخنرانی‌های شاه و تصویب کاپیتولاسیون، نیروی مذهبی دریافت که درگیری او با شاه نزاعی مقطعی نیست، بلکه جنگی است که تنها با بود یا نبود یکی از آنها پایان خواهد یافت.

۴ | **ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم بودن مبارزه:** مبارزه با امپریالیسم به معنای عام که شامل آمریکا، شوروی و انگلستان می‌شد و موضع‌گیری صریح نیروی مذهبی در مقابل اسرائیل، در شمار اهداف امام قرار گرفت.

۵ | **افشای اجرای سیاست دموکراسی کنترل شده:** قدرت و وسعت حرکت نیروی مذهبی با جهت‌گیری صریح و تند خود، رژیم را ناگزیر ساخت با خشونت کم‌نظیر چهره واقعی خود را نشان دهد. بی‌تردید کشتار عظیم رژیم در پانزده خرداد زمینه هرگونه بازی سیاسی را از میان برد.

۶ | **نشان دادن قدرت مذهب:** بسیج عظیم مردمی با مقاومت و ایثاری مثال‌زدنی، قدرت سیاسی نیروی مذهبی را در جامعه‌ای آشکار ساخت که برای یک دهه، تمام حرکتهای سیاسی مخالف در آن خاموش شده بود.

♦ واکنش خشونت‌بار استبداد

از پیامدهای عمده حرکت نیروهای مذهبی بر ضد استبداد، آشکار ساختن چهره خشونت‌بار آن برای همگان بود. توسل به زور از سوی استبداد در مقابله با حرکت مذهبی، گسترشی روزافزون یافت. اوج قدرت پلیسی استبداد مربوط به سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ است؛ چرا که در این سال‌ها با افزایش قیمت نفت، دربار از توان مالی فراوانی برخوردار شد و احساس قدرت داخلی و خارجی فراوان می‌کرد و تصمیم داشت هر مخالفی را به شدت سرکوب کند.

درآمد نفتی کشور از ۳۴۲ میلیون دلار در سال ۱۳۴۱ به ۱۸۵۱ میلیون دلار در سال ۱۳۵۰، ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۱ و ۱۸/۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۴ رسید. رشد درآمد نفت که ناشی از افزایش قیمت نفت و همچنین افزایش صادرات نفت خام بود تا سال ۱۳۵۷ نیز ادامه یافت.^۱

بخش عظیمی از دلارهای نفتی در دهه پنجاه صرف هزینه‌های نظامی دولت گردید. بدین ترتیب چرخش دلار به سوی بازارهای اسلحه، به اقتصاد نظامی آمریکا رونق بخشید و از سویی قدرت نظامی جدیدی نیز که از این طریق شکل گرفت، به ایفای نقش ژاندارمی آمریکا در منطقه گمارده شد.

دولت با امکانات اقتصادی بسیار با توسعه بخشیدن به اقتدار پلیسی، مخالفت‌های داخلی را نیز در نیمه اول دهه پنجاه به شدت سرکوب کرد. بدین‌سان، ایران برای غرب منطقه‌ای امن شد؛ تا جایی که کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا از ایران به عنوان جزیره ثبات یاد نمود.

۱. ابرامی رزاقی، اقتصاد ایران، ص ۴۸۴.



چرا نیروی استبداد در واکنش به جنبش امام به خشونت متوسل شد؟

تأثیر حرکت امام خمینی بر جریان روشنفکر دینی

حرکت سیاسی امام خمینی علیه السلام و قیام عمومی پانزده خرداد ۱۳۴۲ و نیز فعالیت‌های فکری توسط علمای تحول‌خواه حوزه و برخی از شخصیت‌های مذهبی غیرروحانی و نیز حرکت‌های گاه و بیگاه جریان چپ روشنفکر غیردینی، زمینه را برای ظهور جریان روشنفکر دینی از میان نیروهای مذهبی فراهم کرد. این جریان که از یک طرف با جریان تحول‌خواه حوزه در ارتباط بود و از طرف دیگر شعارهای عدالت‌خواهانه و ضدسرمایه‌داری جریان روشنفکری چپ را مشاهده می‌کرد، در پی آن بود که بتواند یک حرکت دینی را در میان دانشگاهیان و دانشجویان و تحصیل‌کردگان در دانشگاه سامان دهد که ضد استبداد و استعمار باشد. این جریان از دو جهت سیاسی و فکری متأثر از قیام امام خمینی علیه السلام بود:

۱ | تأثیر فکری

اساتید و دانشجویانی که گرایش مذهبی داشتند و دین اسلام را به عنوان یک آیین الهی پذیرفته بودند، اما در مقابل جریان چپ روشنفکری (مارکسیست‌ها و جریان‌های وابسته به آنها) نمونه‌ها و مستندات قوی نداشتند، احساس کردند که واقعاً اسلام در جهان امروز هم یک مکتب و آیین مبارزه علیه استبداد و ظلم و ستم است و امروز هم می‌تواند رهبری مبارزات را برعهده بگیرد و نجات بخش انسان‌ها باشد. به عبارت دیگر، این قیام موج اجتماعی جدیدی ایجاد کرد که از آن به تجددگرایی دینی یا روشنفکری دینی یاد می‌شود.

۲ | تأثیر سیاسی

همین دسته از اساتید و دانشجویان و شخصیت‌ها به سمت تشکیل و ساماندهی احزاب و گروه‌هایی با برچسب اسلامی حرکت کردند که در تحولات بعدی جامعه ایران تأثیرات فراوانی داشتند.

◆ شاخصه‌های فکری جریان تحوّل‌خواه در حوزه و نیروی مذهبی

۱ | این جریان، شرایط حاکم بر جهان اسلام را شرایطی تحقیرآمیز و ناشی از عقب‌ماندگی فکری و علمی مسلمانان از یک طرف و سلطه استعمار از طرف دیگر تلقی می‌کرد.

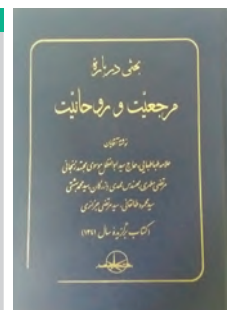
۲ | این جریان معتقد بود که عقلانیت جایگاه ویژه‌ای در اسلام دارد و تفکر عقلی باید در همه سطوح حوزه و جامعه دینی ارزش تلقی شود و حکمت و فلسفه اسلامی باید به گونه‌ای تقویت شود که بتواند پاسخگوی نیاز عصر جدید و شبهات جدید باشد.

۳ | این جریان معتقد بود که فلسفه، تفکر و سبک زندگی جدید در غرب باید مورد شناسایی و تحلیل و نقادی منطقی قرار گیرد و عدم رویارویی با آن نه تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه سبب می‌شود که این تفکر به سرعت همه زوایای زندگی مسلمانان را دربرگیرد.

۴ | نهضت عدالت خواهی و مبارزه با ظلم و استبداد که یکی از اهداف بزرگ اسلام است، بار دیگر باید احیا شود.

۵ | باید عوامل تحجر و سکون در حوزه‌های علمیه شناخته شود و با خرافاتی که به نام دین وارد زندگی مردم شده مبارزه گردد.

۶ | نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اسلام در قالب‌های نو و متناسب با مقتضیات زمان برای نسل جدید عرضه شود و اسلام به عنوان دینی که شکل حکومتی و اجتماعی ویژه دارد و در عصر حاضر قابل پیاده شدن است، معرفی گردد.



کتاب «بحثی دربارهٔ مرجعیت و روحانیت» در سال ۱۳۴۱ ش با مقالاتی از روحانیون شاخص جریان تحوّل‌خواه، مانند علامه طباطبایی، استاد مطهری و دکتر بهشتی و برخی روشنفکران مذهبی مانند مهندس بازرگان منتشر شد. انتشار این کتاب، کمتر از یک سال بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ بود که مرجع پلامنازع شیعه در آن عصر به شمار می‌رفت.

منابعی برای مطالعه بیشتر

▲ حدیث پیمانه

حمید پارسانیا، فصل پنجم

▲ هفت موج اصلاحات

حمید پارسانیا، بخش ۴، از صفحه ۴۷ تا ۶۳.